

Analyzing the historical reports about the personality of Sakinah, the daughter of Imam Hussein, from destruction to exaggeration

Mohammad Reza Shah Senai¹

(DOI): [10.22034/skh.2023.12984.1288](https://doi.org/10.22034/skh.2023.12984.1288)

Abstract

Original Article

P 147 -166

Examining the works written about the personality of "Sakeena" the daughter of Imam Hussain (peace be upon him) tells about the conflicting opinions of the writers about her. Some people have shown a picture of him, which tells about his unrestrained adherence to the rules of Islamic law. Reports such as having fun with "Ash'ab Tamma'a", hanging out at night with promiscuous poets of that era such as "Omar Ibn Abi Rabia", unlimited fascination with listening to the voices of singers, etc. are some of these claims, and on the other hand, some Also, they considered that his many occupations with God prevented him from dealing with matters such as marriage. This article has analyzed the accuracy of the existing reports based on library sources, while examining the documents of both views, and concluded that the documents of both views lack validity. The documents of the first point of view are taken from the fictional stories that were created and discussed by the writers of the Zubair family to destroy Ali (peace be upon him) and for specific purposes, and the documents of the second point of view were created to deal with the mentioned destruction and lead to exaggeration. has been.

Keywords: Sakineh bint Al-Hussein (a.s.), Musab Zubiri, Ayesha daughter of Talha, magnification, destruction.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Imam Hussein University, Tehran, Iran
mohammadshahsanaiee@gmail.com)

Received: 2022/02/06 | Accepted: 2023/03/17



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

واکاوی گزارش‌های تاریخی درباره شخصیت سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) از تخریب تا بزرگنمایی

محمد رضا شاه سنائی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2023.12984.1288](https://doi.org/10.22034/skh.2023.12984.1288)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۶۶/۱۴۷

بررسی آثار نوشته شده درباره شخصیت "سکینه" دختر امام حسین (علیه السلام) حکایت از تضاد آراء نویسندگان درباره وی دارد. برخی تصویری از وی به نمایش گذارده‌اند که حکایت از بی‌قیدی ایشان به احکام شریعت اسلام دارد. گزارش‌هایی همچون خوشگذرانی با "أَشْعَب طَمَاع"، همنشینی شبانه با شاعران هرزه گوی آن عصر همچون "عمر بن ابی ربیع"، شبفتگی بی حد و حصر به شنیدن صدای مطربان و... برخی از این ادعاهاست و در طرف مقابل برخی نیز کثرت اشتغالش به خداوند را مانع از پرداختن او به اموری همچون ازدواج دانسته‌اند. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای ضمن بررسی مستندات هر دو دیدگاه، به بررسی صحت و سقم گزارش‌های موجود پرداخته است و چنین نتیجه گرفته که مستندات هر دو دیدگاه فاقد اعتبار است. مستندات دیدگاه اول برگرفته از داستان‌های ساختگی است که توسط نویسندگان خاندان زبیر جهت تخریب آل علی (علیه السلام) و جهت مقاصد مشخصی ساخته و پرداخته شده است و مستندات دیدگاه دوم نیز جهت مقابله با تخریب مذکور به وجود آمده و به بزرگنمایی منتهی شده است.

کلید واژگان: سکینه بنت الحسین (ع)، مصعب زبیری، عائشه دختر طلحه، بزرگنمایی، تخریب.

^۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام حسین (علیه السلام) تهران، ایران

(mohammadshahsanaiee@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶



۱. مقدمه

در گزارش های تاریخی درباره شخصیت سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) دوگانگی وجود دارد. برخی نیز با استناد به برخی گزارش های تاریخی تصویر یک بانوی بی قید به احکام شریعت را از او به نمایش گزارده اند. شیفتگی بی حد و حصر به شنیدن صدای مطربان، تشکیل مجلس غنا با حضور افرادی همچون "عزه المیلاء"، و "ابن سربج"، مراجعه به مردان نامحرم جهت داوری و تشخیص زن زیباتر، داشتن زندگی مجلل و قصرهای باشکوه، شوخی و مزاح با نامحرمان، اهل ماجراجویی و شهرت بودن... برخی از این گزارش ها است در طرف مقابل برخی با استناد به عبارت «وَأَمَّا سَكِينَةُ فَغَالِبٌ عَلَيْهَا الْأَسْتِغْرَاقُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا تُصَلِّحُ لِرَجُلٍ - آنچه بر سکینه غالب است، غرق شدن در ذکر خداوند متعال است و به همین جهت شایسته نیست برای [ازدواج] با هیچ مردی (قمی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۳۷۷؛ صبان، ۱۴۱۴: ص ۸۰). اشتغال او به خداوند را مانعی برای ازدواج دانسته اند. در این پژوهش سعی بر آن است تا به این سؤال پاسخ داده شود چرا در توصیف شخصیت ایشان چنین تضادی وجود دارد؟ مستندات کدام دیدگاه با واقعیت شخصیت سکینه تطابق دارد و اگر "بزرگنمایی" و یا "تخریب" درباره شخصیت ایشان رخ داده، منشأ آن چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

در باره زندگی سکینه، مقاله هایی نوشته شده است ولی تمرکز نویسندگان بر موضوع "ازدواج ها" و شخصیت ادبی اوست و نه نقدهای نسبت های داده شده به وی. در مقاله "جستاری در شخصیت ادبی و اجتماعی سکینه بنت الحسین علیهما السلام" از محمدرضا شاهرودی و همکاران، شخصیت ادبی او مورد تأکید قرار گرفته و درباره نسبت های وارده به ایشان ارزیابی صورت نگرفته و به طور کلی گفته شده که اخباری که با شأن وی ناسازگار است، حتماً مردود است (شاهرودی، ۱۳۹۱: ص ۶۴). در مقاله «سکینه دختر امام حسین (ع) بانوی ادب و شجاعت» از علی اکبر ذاکری نیز تمرکز بر مقام ادبی ایشان و ازدواج های منتسب به وی است و نه بررسی گزارش ها. در مقاله «نگاهی به زندگی حضرت سکینه» از زهرا نساجی نیز توصیف های مذکور مورد بررسی قرار نگرفته است. در میان پژوهش ها به زبان عربی، دو کتاب «عقیله قریش، آمنه بنت الحسین (ع)» از محمدعلی الحلو و کتاب «السیده سکینه بنت ابنه الامام الشهید ابی عبدالله علیه السلام» از عبدالرزاق المقرم، بر مبنای دفاع از دیدگاه اول نگاشته شده و عبارت «و اما سکینه فغالب علیها الاستغراق مع الله تعالی فلا تصلح لرجل» مورد پذیرش قرار گرفته است. در این دو اثر هرچند برخی

توصیف های دیدگاه دوم مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ ولی تمرکز اصلی بر گزارش‌های مرتبط با ازدواج‌های سکینه است. از جمله آثار دیگری که به زبان عربی نگاشته شده، «تراجم سیدات بیت النبوه» از عائشه بنت الشاطی است که در رد دیدگاه دوم، سعی نموده نظرات دکتر زکی مبارک را نقد نماید. مقاله حاضر را می‌توان پژوهشی از زاویه‌ای دیگر دانست که ضمن ارائه مستندات هر دو دیدگاه، علاوه بر ارزیابی صحت و سقم آنها، منشاء و اهداف گزارش‌های هر دو دیدگاه را بررسی نموده است. لازم به ذکر است با توجه به پژوهش‌های انجام شده مرتبط با "ازدواج‌های" سکینه، در این مقاله موضوع مذکور مورد بررسی قرار نگرفته است.

۳. بررسی دیدگاه اول: سکینه بانویی بی قید به احکام شریعت

این دیدگاه حاوی ادعاهایی است برگرفته از گزارش‌هایی که در کتاب "الآغانی" ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) به تفصیل ذکر شده است. ابوالفرج اصفهانی، مورخ، ادیب و موسیقی‌شناس قرن چهارم هجری است و از مهم‌ترین آثار او کتاب "الآغانی" است. این کتاب شامل برگزیده آوازها، اشعار، قصه‌ها و برخی افسانه‌ها در عصر جاهلی، اموی و بخشی از حکومت عباسیان است. در این پژوهش، ابتدا گزارش‌ها و ادعاهای مربوط به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) مطرح، سپس مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۳-۱. ادعای اول: شیفتگی بی حد و سکینه به شنیدن آواز مغنیان

ابوالفرج اصفهانی از "مصعب زبیری" (م ۲۳۶ق) چنین روایت می‌کند که ابن سریج [خواننده مشهور حجاز] دچار عارضه‌ای شد و قسم یاد نمود که دیگر آواز نخواند و به عبادت در مسجد الحرام و مسجد النبی مشغول شد. هنگامی که وارد مدینه شد، بر برخی از قاریان قرآن وارد شد و هنگامی که اهل غناء، درخواست ملاقات با او را داشتند، به آنها اجازه ملاقات نداد. پس از مدتی که در مدینه بود، قصد نمود به مکه بازگردد. این خبر به سکینه دختر [امام] حسین رسید و از این خبر بسیار غمگین و دل‌تنگ شد. و در این زمان "اشعب" خادم او بود و سکینه با شوخی‌های او انس داشت. سکینه به اشعب گفت وای بر تو یکسال ابن سریج در این شهر بود و من آوازش را نشنیدم و این بر من سخت و ناگوار است. پس چه چاره‌ای است تا آواز او را بشنویم؟ اشعب پاسخ داد فدایت شوم چه کاری از من بر می‌آید در حالی که او زاهد شده است، پس طمعت را از شنیدن آواز ابن سریج دور ساز. سکینه که از پاسخ اشعب به خشم آمده بود دستور داد تا کنیزان به شدت او را کتک زدند به گونه‌ای که نزدیک بود تلف شود و او را از خانه بیرون انداختند. اشعب که غم سراسر وجودش را

گرفته بود در حالی که صورتش خاکی و از بینی اش خون جاری و لباسش پاره پاره بود، به نزد ابن سریج آمد. ابن سریج با دیدن وضعیت او، آیه (انا لله و انا الیه راجعون) را بر زبان جاری نمود و گفت این چه وضعی است؟! اشعب قضیه را بر او تعریف نمود و از او خواست تا به نزد سکینه رفته و برایش آواز بخواند و او را از اشعب راضی نماید. ابن سریج گفت هرگز. قسم به خدا که پس از آنکه غنا را ترک نمودم بدان باز نمی‌گردم. اشعب گفت: امیدم را ناامید، روزیم را قطع و در مدینه سرگردانم نمودی به گونه ای که کسی مرا پناه نمی‌دهد. گناه این کار بر گردن تو باشد. سپس حيله ای به کار بست و چنان داد و بیداد نمود که همه همسایگان در پشت در خانه جمع شدند. آنگاه به ابن سریج گفت اگر یاریم ندهی در را باز می‌کنم تا ببینند چه بر سر من آمده و... . ابن سریج نیز از سر ناچاری به خانه سکینه آمد و باز از خواندن امتناع داشت که سکینه با قسم او را در تنگنا قرار داده و مجبور نمود به مدت سه روز در خانه اش مانده و مجلس غنا تشکیل دهد. و برای تکمیل بزم از "عزة المیلاء" نیز دعوت نمود تا به خانه اش آید و به همراه ابن سریج برایش بخوانند و سکینه به هر یک از ایشان دستبندی به وزن ۴۰ مثقال طلا هدیه داد؟! (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۶، ص ۳۳۵-۳۳۲).

شوق آتشین سکینه جهت استماع غنای ابن سریج، مانوس بودن با غلام خود اشعب، ضرب و شتم دیگران برای رسیدن به خواسته نامشروع خویش، همنشینی با نامحرمان، دادن هدایای بسیار گرانبها برای آواز یک مغنی از اتهامات وارد بر سکینه در گزارش مذکور است.

۱-۳-۱. حقیقت داستان از زبان ابوالفرج اصفهانی

ابوالفرج در بخشی دیگر از کتاب اغانی در بیان سرگذشت "ابن سریج" به ذکر گزارشی پرداخته که با گزارش "مصعب زبیری" کاملاً در تضاد است:

ابن سریج در دوران خلافت خلیفه دوم به دنیا آمد و در آغاز به نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی اشتغال می‌ورزید و شهرتی نداشت تا آنکه در اندوه و عزای کشتار فجیع مدینه به دست مسلم بن عقبه (واقعۀ حزه) نوحه ای ساخت که توجه مردم را به خود جلب نمود و مشهور گشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۰۹). با توجه به جایگاه او در نوحه‌سرایی، به درخواست حضرت سکینه دختر امام حسین علیه السلام در سوگ شهدای کربلا هم نوحه‌سرایی کرد و شعر معروفی که مطلع آن به شرح ذیل است را سرود:

یا ارض ویحک اکر می امواتی فلقد ظفرت بسادتی و حماتی
ای زمین! وای بر تو در گذشتگان مرا نیکو بدار که بر سروران و حامیان من پیروز شدی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۱۱).

حضرت سکینه خدمتکار خود به نام "عبدالملک" را نزد ابن سریج فرستاد تا از او مرثیه سرایی را بیاموزد. عبدالملک هم به خوبی آن را فرا گرفت و در وفات محمد بن حنفیه به نوحه سرایی پرداخت. ابن سریج پس از مدتی از نوحه گری دست برداشت و به آواز خوانی و غنا روی آورد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۱۱). او در این مسیر از همراهان "عمر بن ابی ربیع" گشت به گونه‌ای که او غزل می‌سرود و ابن سراج آن غزل‌ها را می‌خواند و همین امر موجب تقرب او به دستگاه بنی‌امیه گردید به گونه‌ای که مورد تشویق یزید بن عبدالملک قرار گرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۱۶-۲۰۹).

دعوت از نوحه سرایان جهت نوحه سرایی برای شهدای کربلاء و زنده نگهداشتن قیام اباعبدالله (علیه السلام) در خانواده اهل بیت علیهم السلام اختصاص به حضرت سکینه ندارد؛ و ائمه (علیهم السلام) نیز بدین کار اقدام می‌نمودند؛ همچنانکه امام رضا (علیه السلام) از دعبل خزایی خواستند تا بر حضرت اباعبدالله نوحه سرایی نماید:

« ای دعبل بر حسین مرثیه‌تری کن که تو یاری دهنده ما و مداح ما هستی تا هنگامی که زنده هستی و در این کار کوتاهی ننمایی (مجلسی: ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۲۵۷).

۱-۱-۳. بررسی و نقد ادعای اول

سکینه در زمانی از ابن سریج دعوت نمود تا بر شهدای کربلا نوحه‌ای بسراید که به عنوان یک نوحه سرا مشهور بود و نه در زمانی که به غنا روی آورده بود؛ ولی مصعب زبیری دست به تحریف این قضیه زده و ابن سریج را مغنی، سکینه را شیفته غنا، و غلام آن حضرت را اشعب طماع معرفی می‌نماید تا بدین وسیله زمینه وارد نمودن هر گونه اتهامی را به ایشان فراهم نماید.

۲-۱-۳. بررسی شخصیت های مذکور در داستان ساختگی

الف- مصعب زبیری (م ۲۳۶ق) (مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر) مصعب از نوادگان عبدالله بن زبیر بن عوام است. او از دشمنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود (ابن اثیر: ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۷). همچنان که اجداد وی زبیر بن عوام و عبدالله بن زبیر از مسببین وقوع جنگ جمل بودند. در این خانواده دشمنی با امیرمؤمنان (علیه السلام) و فرزندان ایشان بسیار ریشه‌دار است به گونه‌ای که عمویشان "عروه بن زبیر" (م ۹۴ق) از جمله راویان حدیث است که به بدگویی از امیرمؤمنان (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) می‌پرداخت؛ به گونه‌ای که مورد اعتراض حضرت سجاد (علیه السلام) واقع شد (ابن ابی‌الحدید: ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۶۹). صاحب کتاب «الغارات» (م ۲۸۳ق) نیز او را از کینه‌ورزان نسبت به امیرمؤمنان (علیه السلام) در

مدینه معرفی نموده است (ثقفی: ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶۹).

عبدالله (فرزند مصعب زبیری) نیز از دشمنان آل علی (علیه السلام) و مقرب حکومت عباسی بود. او در نزد هارون الرشید سعایت موسی بن عبدالله از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) را نمود و بر آن قسم خورد. موسی که مشاهده نمود عبدالله برای دشمنی با او حتی حاضر شد قسم دروغ بخورد؛ خطاب به هارون الرشید گفت: ادعای عبدالله بن مصعب زبیری بر ضد من، نه در جهت تقویت حکومت شما، بلکه به علت کینه ای است که نسبت به همه اهل بیت دارد. او با استناد به روایتی از امیرمؤمنان (علیه السلام) به هارون گفت اگر تا سه روز آینده اتفاق بدی برای عبدالله نیفتاد، خون من در دست تو باشد پس از گذشت سه روز عبدالله به بیماری جذام مبتلا شد و درگذشت (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۴۱). در خاندان آل زبیر، زبیر بن بکار (م ۲۵۶ق) (برادر زاده مصعب زبیری) نیز در عداوت با آل علی (علیه السلام) مشهور است که در ادامه مباحث به طور مستقل شخصیت او مورد بررسی قرار می گیرد.

مطالب مذکور حکایت از دشمنی دیرینه این خانواده با آل علی (علیه السلام) دارد و لذا در صحت مطالب انتسابی ایشان به اهل بیت علیهم السلام و خانواده ایشان باید تردید نمود.

ب- اشعب طماع (م ۱۵۴ق)

او تربیت شده خاندان آل زبیر بود. مادرش "أم الجَلْدَج" کنیز اسماء همسر زبیر بود و چون به اذیت و آزار همسران رسول خدا (ص) می پرداخت، مورد نفرین آن حضرت واقع شد (ابن حجر: ۱۴۱۵، ج ۸، صفحه ۳۶۷). پدرش هم از غلامان آل زبیر بود و در جنگ با مختار کشته شد. مشهور بودن او به علت آوازی خوش، حریص بودن، شوخی های خنده انگیزش است. (ابن کثیر: ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۱۲). اشعب سعی می نمود نظر بزرگان را به خود جلب کند، مایه سرگرمی و خنده ایشان شود و مالی بستاند. از این رو رابطه بسیار خوبی با دستگاه خلافت چه در زمان بنی مروان و چه در زمان بنی عباس داشت و با آقا زاده های آن عصر از جمله سالم، فرزند عبدالله بن عمر نیز رابطه خوبی داشت. در زمان منصور دوانیقی به بغداد نزد منصور آمد و برای بنی عباس آواز خواند. از او به طور خصوصی هم دعوت می شد تا به خانه بنی عباس رفته و برایشان آواز سر دهد (طبری: ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۸۲). لذا اشعب مردی بی بندوبار بود که از راه خندانیدن دیگران با لطیفه و آواز و شوخی های ناهنجار، گذران زندگی می نمود.

ج- عزه المیلاء (م ۱۱۵ق)

از زنان آوازه خوان مشهور آن عصر است. زنی که علاوه بر آوازه خوانی، بهره‌ای از حیا نداشت و متخصص توصیف زیبایی بدن زنان برای مردان بود (نویری: ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۷۳). او اولین کسی است که زنان و مردان مدینه را به سوی غنا ترغیب و تشویق نمود و با عشوه‌گری‌های خود، به تحریک جنسی مردان اقدام می‌نمود به گونه‌ای که حتی "حسان بن ثابت" نیز شیفته او گردید (نویری: ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۵۱). برخلاف ادعای مصعب زبیری بر دعوت دختر امام حسین (علیه السلام) از "عزه المیلاء" جهت آوازه خوانی، این "عائشه دختر طلحه و همسر مصعب بن زبیر" بود که از این آوازه خوان دعوت می‌نمود که با خواندن غزل‌های مهیج جنسی او را سرگرم نماید و نه سکینه دختر امام حسین. (نویری: ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۷۴).

۲-۳. ادعای دوم: همنشینی شبانه با عمر بن ابی ربیع (۹۴-۲۳ق)

ابوالفرج اصفهانی از "مصعب زبیری" نقل نموده که زنانی از خانواده‌های اشراف مدینه اجتماعی داشتند و در آن اجتماع صحبت از عمر بن ابی ربیع و اشعارش و خوش صحبتی او شد و سکینه دختر [امام] حسین به دنبال او فرستاد و به مجلس آوردش و تمام شب را تا طلوع فجر به همنشینی با او پرداخت و او نیز اشعار ذیل را خطاب به سکینه سرود:

قالت سَكِينَةُ وَالْدُمُوعُ دَوَّارِفَ مِنْهَا عَلِيُّ الْخَدِينِ وَالْجَلْبَابُ (ابوالفرج: ۱۴۱۵، ج ۱،

ص ۱۷۱).

مضمون اشعار مذکور این است که سکینه درحالی که اشکانش بر گونه‌ها و جلبابش در فراق عمر بن ابی ربیع جاری بود، اشعاری سرود.

۱-۲-۳. حقیقت ماجرا

بررسی اشعار مذکور در کتاب‌هایی که از نظر زمانی بر اغانی ابوالفرج تقدم زمانی دارد، حکایت از این دارد که این اشعار توسط عمر بن ابی ربیع درباره زنانی غیر از سکینه دختر امام حسین علیه السلام سروده شده است و هیچ ارتباطی به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) ندارد.

جاحظ (م ۲۵۵ق) در کتاب "المحاسن و الاضداد" بر این باور است که عمر بن ابی ربیع این اشعار را درباره دختر عبدالملک بن مروان سروده است:

« دختر عبدالملک بن مروان به مکه رفت و پس از پایان مراسم در راه بازگشت به همراهان خود گفت که یک ماه در مکه بودیم ولی عمر بن ابی ربیع فاسق ابیاتی درباره ما نگفت تا در این سفر بدان

سرگرم شویم. مردی که همراه او بود گفت شاید گفته باشد و ما بی خبریم. دختر عبدالملک گفت به نزد او برو واز او سؤال کن که اگر اینطور باشد بابت هر بیتی ده دینار به تو می‌دهم. آن مرد هم پذیرفت و به دیدار عمر بن ابی ربیععه آمد و او را از سخنان دختر عبدالملک آگاه کرد و عمر هم گفت سروده‌ام ... و اشعار مذکور را ارائه داد» (جاحظ: ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۷).

حصری (م ۴۵۳ق) نیز اشعار مذکور درباره سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) را دروغ دانسته است (حصری، ج ۱، ص ۱۰۲).

ابوالفرج اصفهانی نیز که در گزارش دیگری (که راوی آن مصعب زبیری نیست) بیان نموده که آن کسی که با عمر بن ربیععه مرآوده داشته و عمر، خطاب به او این اشعار را سروده "سعدی" دختر عبدالرحمن بن عوف است و نه سکینه دختر امام حسین (علیه السلام). ابوالفرج داستان را به شرح ذیل گزارش نموده است:

«سعدی» دختر عبدالرحمن بن عوف در مسجد الحرام نشسته بود که چشمش به عمر بن ابی ربیععه افتاد که در حال طواف بود. پس برای او پیغام فرستاد که هرگاه از طواف فارغ شدی به نزد من بیا. پس از اینکه عمر به نزد سعدی آمد، سعدی شروع به سرزنش او نمود و عمر به او گفت این حرف ها را رها کن. آیا آنچه درباره ات سروده ام را شنیده ای و سعدی پاسخ داد که نه. پس عمر بن ربیععه او را خطاب قرار داده و گفت: قَالَتْ سَعِيدَةُ وَالذَّمُوعُ ذَوَارِفٌ مِّنْهَا عَلَى الْخَدَيْنِ وَالْجَلْبَابِ - سعیده در حالیکه اشک‌هایش بر گونه‌ها و جلبابش جاری بود شروع به سرودن اشعار نمود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۶، ص ۱۶۲).

با توجه به اینکه منشأ اشعار تغییر یافته، مصعب زبیری است. جای هیچگونه تردیدی نمی‌گذارد که او با شیطنت دست به تحریف زده و ضمن تبدیل سعیده به سکینه، جهت تخریب سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) به جعل این داستان اقدام نموده است.

۱-۲-۳. بررسی شخصیت اصلی داستان (عمر بن ابی ربیععه)

عمر بن عبدالله بن ابی ربیععه مشهور به عمر بن ابی ربیععه (۲۳-۹۴ق)، از شاعران هرزه‌گوی عصر بنی‌امیه است. پرده‌داری و بی‌شرمی او به اندازه‌ای بود که محال بود زن زیبایی را ببیند و به توصیف جمالش نپردازد (ابن جوزی: ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۱۴). در ایام حج در حالی که مُحَرَّم بود! در کمین دختران و زنان مسلمان می‌نشست و هر زن زیبایی که می‌دید، در وصف شمایل و محاسن او غزل می‌سرود. راز شهامت او در این کار را باید در ارتباطش با حکومت بنی‌امیه دانست. از آنجا که بنی‌امیه یکی از راههای تسلط خود بر مردم را مشغول ساختن آنها به لهو و لعب و فحشا می‌دانستند، به

تشویق عمر بن ابی ربیع و آواز خوانانی می‌پرداختند که به خواندن غزل‌های شهوت‌انگیز او اهتمام داشتند. جسارت عمر تا به اندازه‌ای بود که به توصیف دختر عبدالملک مروان، عائشه همسر مصعب بن زبیر و ... می‌پرداخت (ابن جوزی: ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۱۴).

فساد اخلاقی عمر بن ابی ربیع به اندازه‌ای بود که عمر بن عبدالعزیز طی نامه‌ای به حاکم مدینه تصریح نمود که عمر بن ابی ربیع خبیث و شرور است و دستور تبعید او از مدینه به "دهلک" را صادر نمود که در مسیر تبعید، به علت آتش گرفتن کشتی، کشته شد. برخی نیز سب مرگ او را نفرین زنی می‌دانند که در حال طواف خانه خدا بود که چشم عمر به او افتاد و خواست با او صحبت کند که آن زن پاسخش را نداد و عمر در اشعاری به توصیف زیبایی آن زن پرداخت و برایش فرستاد. آن زن نیز از شدت ناراحتی دست به نفرین برداشت و از خداوند خواست که او با آتش هلاک گردد و همین هم شد (ابن جوزی: ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۱۶).

غزل‌های عمر بن ابی ربیع به اندازه‌ای شهوت‌انگیز بود که دوری از خدا، روی آوردن به زنا و ... به دنبال داشت و جوانان از خواندن آنها منع شده بودند:

«ما دخل العواتق فی حجالهن شی اضر من شعر ابن ابی ربیع - هیچ چیزی زیان‌آورتر از شعر ابن ربیع، به حجله نوعروسان، راه نیافت.» (ابن جوزی: ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۱۳).

"سکینه" دختر خالد بن مصعب بن زبیر نیز از جمله زنانی بود که به هم‌نشینی با عمر بن ابی ربیع می‌پرداخت. ابوالفرج در شرح زندگی سکینه زبیری نوشته که او در منزلش جلسه رقص و آواز تشکیل می‌داد و عمر بن ابی ربیع نیز در آن حاضر می‌شد. سکینه دو کنیز خواننده به نام "بغوم" و "اسماء" داشت که به آواز خوانی و ... می‌پرداختند (ابوالفرج: ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۹).

انتساب هم‌نشینی زنانی همچون دختر عبدالملک مروان، سعدی دختر عبدالرحمن بن عوف و سکینه زبیری با عمر بن ابی ربیع به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) از جمله زشت‌ترین تحریف‌هایی است که توسط مصعب زبیری رخ داده است.

۳-۳. ادعای سوم: عدم التزام سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) به شرع مقدس در رعایت حریم با نامحرمان

الف - مراجعه سکینه به عمر بن ابی ربیع برای داوری تعیین زن زیباتر

ابوالفرج بدون ذکر هیچ‌گونه سندی مدعی شده که سکینه به عائشه دختر طلحه گفت: من زیباتر از تو هستم و عائشه پاسخ داد که من زیباتر از تو هستم. پس هر دو پذیرفتند که برای داوری به

نزد عمر بن ابی ربیعہ روند. عمر به آن دو گفت من بین شما داوری می‌کنم سپس رو به سکینه کرد و گفت ای سکینه تو ملیح‌تر از عائشه هستی و تو ای عائشه زیباتر از سکینه هستی. و سکینه به عمر گفت که به خدا قسم به نفع من قضاوت کردی (ابوالفرج اصفهانی: ۱۴۱۵، ج ۱۶ ص ۳۶۷).

ب- توصیف زیباییهای بدنش برای دیگران

مصعب زبیری مدعی است که سکینه به معاویه پسر بکر گفت که در حالی بر مصعب وارد شدم که از آتش بر افروخته، زیباتر بودم!

مصعب زبیری مدعی است که سکینه به توصیف موهایش می‌پرداخت و از نظر زیبایی موهایش از همه زیباتر بود. او موهای جلوی پیشانی و بناگوشش را به گونه‌ای مرتب می‌نمود که از آن زیباتر نبود (ابوالفرج اصفهانی: ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۶۳).

ج- اهل مزاح بود حتی با مردان نامحرم

از جمله اوصافی که مصعب زبیری برای حضرت سکینه نقل می‌کند اهل مزاح بودن اوست. «و کانت ظریفه مزاحه» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۶۳) ایشان برای اثبات این ادعا به ذکر مصادیقی نیز پرداخته‌اند:

«روزی سکینه به دنبال مسؤل پلیس مدینه فرستاد و گفت یک مرد اهل شام به قصد اذیت و آزار ما به خانه ما وارد شده است. پس پلیس را اعزام کن. پس هنگامی که پلیس مراجعه نمود درب را گشود و به خدمتکارش گفت این حشره را ببر و بگو این شامی است که ما از او شکایت کردیم و نیروهای پلیس هم در حالی که می‌خندیدند بازگشتند.» (ابوالفرج اصفهانی: ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۶۴).

۱-۳-۳. بررسی و نقد گزارش‌ها

گزارش اول در کتاب الاغانی بدون ارائه هیچ سندی ذکر شده است.

راوی اصلی گزارش دوم و سوم هم "مصعب زبیری" است. بنابراین از نظر سند، هر سه گزارش دارای اشکال است.

از نظر محتوا نیز با مسلمات تاریخی موجود در منابع تاریخی فریقین درباره اهتمام سکینه دختر امام حسین (علیه‌السلام) به رعایت حریم در مقابل نامحرم در تضاد است؛ خوارزمی از دانشمندان اهل سنت در کتاب "مقتل" خود در بیان وضعیت ورود اسرای اهل بیت به شام، از زبان سهل بن - سعد - صحابی رسول خدا - چنین نوشته است:

« به سوی دروازه ساعات رفتیم و مشاهده کردم پرچم‌هایی پی‌درپی می‌آمد و اسب سواری را دیدم

که به دستش نیزه شکسته‌ای بود و سری بر آن بود که شبیه‌ترین صورت‌ها به پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود و در پی آن، زنانی سوار بر شتران بدون جهاز آمدند. به یکی از آنها نزدیک شدم و به او گفتم: ای دختر! تو کیستی؟ گفت: سکینه دختر حسین. به او گفتم: آیا درخواستی از من داری؟ من، سهل بن سعد هستم که جدت را دیده و از او حدیث شنیده‌ام. سکینه گفت: ای سهل! به حامل سر بگو که سر را جلوی ما ببرد تا مردم به دیدن او سرگرم شوند و به ما نگاه نکنند، که ما حرم پیامبر خدا هستیم. سهل گفت: به حامل سر، نزدیک شدم و به او گفتم: آیا درخواستی را اجابت می‌کنی تا در عوض، چهارصد دینار بگیری؟ گفت: درخواستت چیست؟ گفتم: سر را جلوتر از اهل حرم، حرکت بده (خوارزمی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۶۸).

این گزارش تصویری است از دختری است که در هنگامی که از مشکلات مختلف تشنگی، گرسنگی، تازیانة دشمن و... در رنج است با این حال مهم‌ترین دغدغه‌اش دور بودن از منظر نامحرمان است. این تصویر واقعی از سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) است که با توصیف آن - حضرت درباره وی تطابق کامل دارد؛ آن هنگامی که در روز عاشورا با عنوان «خیرة النسوان - بهترین زنان» او را مورد خطاب قرار داد. (ابن شهر آشوب: ۱۳۷۹، ج ۱۱۰) و در تضادی آشکار است با گزارش‌های ساختگی خاندان آل‌زبیر برضد وی.

۲-۳-۳. چرایی ذکر نام دختر امام حسین (علیه السلام) در کنار نام عائشه همسر مصعب

قبل از پاسخ به سؤال مذکور لازم است مشخص شود که عائشه همسر مصعب بن زبیر که بوده است. عائشه دختر طلحه و همسر مصعب بن زبیر از جمله زنانی است که به زیبایی مشهور بود (ابن کثیر، ج ۹، ص ۳۰۲). او دوست داشت به جهت زیبایش مورد توجه دیگران باشد و در پاسخ اعتراض شوهرش مصعب که چرا صورتت را در مقابل نامحرمان نمی‌پوشانی پاسخ می‌داد که خدا مرا زیبا آفریده و دوست دارم این زیبایی را دیگران نیز ببینند (حصری، ج ۱، ص ۲۰۱). از عشوه‌گری برای غزل سرایانی همچون عمر بن ابی ربیع و حارث بن خالد و کثیر عرّه (م ۱۰۵ق) ابایی نداشت. حارث بن خالد که مدتی هم حاکم مکه بود شیفته او بود و اکثر اشعارش در توصیف اوست (حصری، ج ۱، ص ۲۸۸ و ابن طیفور، ص ۲۶۳). عشوه‌گری او به اندازه‌ای بود که حتی به "کثیر عرّه" اعتراض کرد که با وجود زن زیبایی مثل من چرا در توصیف زن دیگری غزل سروده‌ای؟! (ابن کثیر: ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۵۴). با "غریض" آوازه خوان آن عصر نیز بسیار مأنوس بود و از او می‌خواست تا با خواندن غزل - های عمر بن ابی ربیع و حارث او را سرگرم نماید (ابن کثیر: ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۷۰). عائشه از زندگی با مصعب بن زبیر و پس از او با عمر بن عبدالله، ثروت کلانی بدست آورد و زندگی اشرافی داشت به

گونه ای که در طائف و حیره قصرهای با شکوهی ساخت. (ابن جوزی، ج ۷، ص ۲۲۷) اودر قصرش در طائف مجالس شبانه تشکیل می داد (نویری: ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۷۹). از شگفتی های موجود در کتاب الاغانی این است که داشتن قصرهای باشکوه به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) نسبت داده شده است؟! (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۶، ص ۳۷۲). این در حالی است که در همین کتاب در توصیف تشریفات حج گزاردن عائشه و ساده زیستی سکینه و تفاخر عائشه به سکینه و پاسخ ایشان اشاره شده است. ماجرا از این قرار بوده که در سال ۹۱ هجری که ولید بن عبدالملک حج گزارد، عائشه و سکینه نیز در مراسم حج بودند. عائشه در حالی که خدم و حشم فراوانی به همراه داشت، چشمش به سکینه افتاد که بر قاطری پیر سوار بود. عائشه با حالت تمسخر خدم و حشم خود را به رخ سکینه کشاند. ساریان سکینه نیز در پاسخ به او گفت: "لولا ابوها ما اهدی ابوک" اگر پدر این زنی که از ظواهر دنیا بی نصیب است نبود، پدر تو به دین اسلام هدایت نمی شد. و بدان فهمانید که آنچه می توان بدان تفاخر نمود؛ امور معنوی است و نه امور مادی. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ص ۱۲۷) عائشه رابطه بسیار نزدیکی با "عزه المیلاء" داشت به گونه ای که در مدینه مجالسی تشکیل می داد که زنان و مردان هر دو در آن شرکت می نمودند و از او دعوت می نمود تا در آن به آواز خوانی بپردازد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ص ۱۲۴). به نظر می رسد مصعب زبیری جهت تطهیر زنانی همچون عائشه همسر مصعب و سکینه دختر خالد و نوه مصعب، با قرار دادن نام دختر امام حسین (علیه السلام) در کنار نام ایشان، ضمن سرپوش گزاردن بر زشتی های این خاندان، به تخریب دختران امیرالمؤمنین (علیه السلام) اقدام نموده است. زیرا آن زنی که شیفته توصیف بدن خود توسط دیگران بود عائشه همسر مصعب بود. او با لباس بدن نما در مقابل دیگران ظاهر می شد و وقتی به او خبر از آمدن شوهرش مصعب می دادند، بر روی لباس نازکش لباسی دیگر می پوشید (ابوالفرج: ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۲۶).

او حتی گاهی به صورت عریان در مقابل دیگران ظاهر می شد. رمله دختر عبدالله بن خلف و همسر عمر بن عبیدالله بن معمر به خدمتکار عائشه گفت: اگر بتوانی کاری کنی که من بدن عریان عائشه را ببینم مبلغ هزار درهم به تو می دهم. عائشه که از این ماجرا با خبر شد به کنیزش گفت من عریان شده و تظاهر می کنم که قصد حمام رفتن دارم و تو او را بیاور تا مرا ببیند و به او مگو که من از این ماجرا مطلع هستم (ابوالفرج: ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۲۶).

۳-۴. ادعای چهارم: سکینه زنی ماجرا جو

در کتاب الاغانی سکینه زنی توصیف شده که دوست داشت تا همیشه صحبت از او موضوع

سخن مردم باشد و جهت رسیدن به این هدف ماجراجویی هم می‌نمود تا اخبار خانه‌اش نقل مجالس باشد. ابوالفرج به نقل از زبیر بن بکار از عمویش مصعب زبیری چنین گزارش نموده که روزی سکینه به ام‌الشعب گفت بین مردمی خبر خاصی نیست؟ و ام‌الشعب پاسخ داد خیر. پس سکینه به دنبال ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف فرستاد و با او ازدواج نمود. این خبر به بنی‌هاشم رسید و موجب درگیری بین قبیلۀ بنی‌هاشم و بنی‌زهره (قبیلۀ ابراهیم) شد و سکینه از ابراهیم جدا شد و روبه‌ام‌شعب کرد و گفت و گفت الآن برای مردم خبری است؟! (ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۶ ص ۳۷۰).

۱-۴-۳. نقد و بررسی گزارش

راوی اصلی این گزارش زبیر بن بکار (م ۲۵۶ق) است. دشمنی این شخص با آل‌علی علیه السلام به گونه‌ای است که هیچ تردیدی در اهتمام وی به جعل داستان در تخریب شخصیت امیرمؤمنان (علیه السلام) و فرزندان ایشان نمی‌گذارد.

۱-۴-۳-۱. بررسی شخصیت زبیر بن بکار (م ۲۵۶ق)

او از نوادگان زبیر بن عوام و برادر زاده مصعب زبیری است. در مدینه، مکه و بغداد حدیث، فقه، ادبیات، نسب‌شناسی و تاریخ فراگرفت. از جمله اساتیدش، عمویش مُصعب بن عبدالله زبیری، و ابوالحسن مدائنی است.

زبیر در دوره خلافت معتصم، در پی بدگویی از علویان، ناگزیر حجاز را ترک کرد و به بغداد گریخت. او در بغداد شاگردی ابوالحسن مدائنی را نمود. مدتی هم به منصب قضاوت مکه منصوب شد (ابن اثیر: ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۲۱۷). این منصب در زمان متوکل عباسی (یکی از کینه‌ورزترین خلفای عباسی نسبت به علویان) به زبیر بن بکار اعطا شد که نشان از حسن رابطه ایشان با متوکل دارد؛ همچنان که پدرش از مقربان هارون الرشید بود. در منابع تاریخی اهل سنت به ویژه در آثار طبری و ابن اثیر بسیار به دو کتاب «النسب» و «الموقیات» استناد شده است.

ابن اثیر از دانشمندان اهل سنت از ضدیت و دشمنی زبیر با امام علی سخن گفته است (ابن اثیر: ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۵۴).

در منابع شیعی، زبیر بن بکار را به سبب مواضع اعتقادی‌اش برضد علویان، در نقل و روایت، ناموثق دانسته‌اند. ابن بابویه ضمن نقل روایتی، از مناسبات عداوت آمیز وی و پدر و جدش با امام رضا و علویان یاد کرده است:

«... پدرش بکار نیز به حضرت رضا (علیه السلام) ستم نمود [بدین جهت] حضرت او را نفرین

نمود و بلافاصله سنگی از ساختمان بلندی بر بگار فرود آمد و گردن او را شکست، و اما پدرش عبد الله بن مصعب پیمان نامه یحیی بن عبد الله ابن حسن را درید، و در حضور هارون به او اهانت کرد و گفت: ای امیر المؤمنین او را بکش زیرا که او را امانی نیست و این عهدنامه نادرست است، و یحیی برشید گفت: او خود چندی پیش با برادر من خروج کرده بود و امروز از شما طرفداری می کند، و اشعاری از او که دلیل کلام یحیی بود خواند، عبد الله انکار کرد که از من نیست، یحیی او را به مباحله دعوت کرد و گفت: برخیز و رو بقبله بگو: از حول و قوه خدا بیزارم اگر دروغ گویم، و من اشعار را نگفته ام و اگر دروغ گفته ام خداوند مکافات من که هلاکت من است بدهد، و در همان مجلس تب عارضش شد و پس از سه روز جان سپرد» (ابن بابویه: ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۴۳).

شیخ مفید نیز او را دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته و بر آن است که درباره آنچه زبیر راجع به بنی هاشم ادعا کرده، نمی توان اعتماد کرد (مفید: ۱۴۱۳، ص ۸۶).

علامه حلی نیز او را از بزرگترین دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار آورده است (حلی: ۱۴۱۱، ص ۴۷۰). با توجه به مطالب مذکور، گزارش زبیر بن بکار درباره ماجرا جو بودن حضرت سکینه، داستانی ساختگی بیش نیست که تنها برای تخریب شخصیت ایشان و در راستای تخریب آل علی (علیه السلام)، ساخته و پرداخته شده است با توجه به مطالب مذکور و بررسی توصیفات ارائه شده درباره عائشه همسر مصعب بن زبیر در گزارش هایی که روایان آن نویسندگان زبیری نیستند (ابن طیفور، ص ۲۶۳؛ نویری: ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۷۴؛ ابن کثیر: ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۵۴) مشخص می شود اوصافی همچون همنشینی با اشخاصی همچون عمر بن ابی ربیع، زندگی اشرافی داشتن، ارائه زیباییهای خود به دیگران، طالب شهرت بودن، تشکیل مجالس غنا و... از آن عائشه است و نه سکینه دختر امام حسین (علیه السلام). بررسی تناقضات موجود در گزارش های کتاب الاغانی درباره سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) نیز حکایت از آن دارد که گزارش هایی که توسط روایان زبیری ارائه شده در تضاد با سایر گزارش های ابوالفرج و جهت تخریب دختر امام حسین (علیه السلام) است. نویسندگان زبیری با کینه ای که از خاندان امیرالمؤمنین (علیه السلام) داشتند (تقی: ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶۹؛ ابن بابویه: ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۴۳؛ مفید: ۱۴۱۳، ص ۸۶) به جهت شکست در جنگ جمل، عدم موفقیت در تداوم حکومت آل زبیر، وجود اشخاص آبرومند در خاندان امیرمؤمنان و در طرف مقابل وجود افراد بی - آبرو به ویژه زنان عشوه گر و ... نظیر عائشه همسر زبیر و سکینه دختر خالد نوه مصعب در خاندان زبیر، اقدام به چهل گزارش هایی جهت تخریب اشخاص آبرومندی همچون سکینه دختر امام حسین (علیه - السلام) نمودند.

۴. بررسی دیدگاه دوم

۴-۱. اشتغال سکینه به ذکر خدا مانع از ازدواج او

نویسندگان کتاب‌های "عقیله قریش آمنه بنت الحسین" و "السیده سکینه" از جمله نویسندگانی هستند که با استناد به عبارت « وَ أَمَّا سَكِينَةُ فَغَالِبٌ عَلَيْهَا الْأَسْتِغْرَاقُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا تُصَلِّحُ لِرَجُلٍ - آنچه بر سکینه غالب است، غرق شدن در ذکر خداوند متعال است و به همین جهت شایسته نیست برای [ازدواج] با هیچ مردی. درباره شخصیت وی بزرگنمایی نموده‌اند.

مستند ایشان در استناد به عبارت مذکور، کتاب "اسعاف الراغبین" محمد صبان "است (محمد علی الحلو، ۱۴۲۳: ص ۱۳؛ المقدم، ۱۴۱۹: ص ۴۴). شیخ عباس قمی نیز در کتاب "الکنی و الالقاب" عبارت مذکور را ذکر نموده است (قمی: ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۷۷).

ایشان چنین نقل نموده‌اند که حسن مثنی به نزد عمویش امام حسین (علیه السلام) آمد و از ایشان خواست یکی از دو دخترش فاطمه یا سکینه را به همسری او برگزیند. امام حسین در پاسخ فرمودند که دخترم فاطمه را برای تو انتخاب نمودم زیرا شباهت بیشتری به مادرم فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارد و از نظر [التزام به احکام دین] به گونه ای است که تمام شب را به عبادت و روزها را به روزه طی می نماید... و اما سکینه، آنچه بر او غالب است، غرق شدن در ذکر خداوند متعال است و به همین جهت شایسته نیست برای [ازدواج] با هیچ مردی (قمی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۳۷۷؛ صبان، ۱۴۱۴: ص ۸۰).

مستند محمد صبان در ذکر عبارت مذکور، کتاب "الفصول المهمه" ابن صباغ و مستند شیخ عباس قمی کتاب "مشارق الانوار" حافظ برسی است.

۴-۱-۱. نقد و بررسی:

۴-۱-۱-۱. فقدان عبارت مذکور در دو کتاب "الفصول المهمه" و "مشارق الانوار"

ادعای مذکور در حالی مطرح است که در دو کتاب مذکور عبارت « و اما سکینه فغالب علیها الاستغراق مع الله تعالی فلا تصلح لرجل » وجود ندارد تا سند آن مورد بررسی قرار گیرد و تنها در کتاب ابن صباغ به خواستگاری حسن مثنی از فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) اشاره شده است (ابن صباغ مالکی، ج ۲، ص ۷۵۰؛ حافظ برسی، ۱۴۲۲: ص ۳۸۰-۱).

بررسی سایر منابع روایی و تاریخی فریقین نیز حکایت از عدم وجود عبارت مذکور دارد؛ لذا عبارت مذکور فاقد سابقه در کتب روایی و تاریخی متقدم و معتبر است و اصلاً سندی ندارد تا راویان آن از

نظر وثاقت مورد ارزیابی قرار گیرند.

۲-۱-۱-۴. نقد محتوایی:

الف- در عبارت مذکور به نوعی "ازدواج" مانعی بر ارتقای معنوی دانسته شده است و دختر امام حسین (علیه السلام) به گونه ای توصیف شده که اشتغالش به حضرت حق مانع از ازدواجش گردیده است. اگر واقعاً ازدواج مانعی است بر ارتباط با پروردگار پس اشخاصی همچون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و سایر معصومان اولویت داشتند به ترک ازدواج! از این رو عبارت مذکور شامل بزرگنمایی است.

ب- عبارت مذکور با گزارش های برخی از منابع شیعه درباره ازدواج ایشان با عبدالله فرزند امام حسن (علیه السلام) در تعارض است (طبرسی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۴۱۸). با توجه به مطالب مذکور، عبارت «وَأَمَّا سَكِينَةُ فَغَالِبٌ عَلَيْهَا الْإِسْتِغْرَاقُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا تُصَلِّحُ لِرَجُلٍ - أَنْجَبَ بِرِ سَكِينَةَ غَالِبٌ است، غرق شدن در ذکر خداوند متعال است و به همین جهت شایسته نیست برای [ازدواج] با هیچ مردی» از لحاظ استناد و محتوا فاقد اعتبار لازم بوده و برای توصیف شخصیت سکینه نمی توان بدان استناد نمود. به نظر می رسد برخی وقتی با تخریب کم سابقه مخالفان اهل بیت درباره دختر امام حسین (علیه السلام) مواجه شدند، در دفاع از ایشان به وضع عبارت مذکور اقدام نمودند هر چند منشأ و زمان این جعل مشخص نیست. از جمله انگیزه های دیگر وضع عبارت مذکور، مقابله با گزارش هایی است مبنی بر ازدواج های متعدد حضرت سکینه با افرادی از بنی زبیر و بنی امیه که از دشمنان اهل بیت به شمار می روند؛ شاید به همین جهت باشد که در عبارت مذکور «فلا تصلح لرجل» قید شده است.

۵. نتیجه

اذیت و آزار اهل بیت (علیهم السلام) و خانواده ایشان که با شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) و آغاز حکومت معاویه شدت یافت، تنها به قتل و اسارت و محرومیت‌های اقتصادی ختم نشد؛ بلکه تخریب شخصیت آن حضرت و دادن نسبت‌های ناروا به ایشان از طریق جعل روایات و گزارش‌های دروغین، از جمله شیوه‌هایی است که حتی سالها پس از رحلت ایشان در دستور کار جاعلان حدیث و تاریخ قرار گرفت. در میان فرزندان اهل بیت (علیهم السلام)، شخصیت سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) مورد هجومه زیادی واقع شده است. منشأ تحریف مذکور و انتساب اعمال ناروا به سکینه دختر امام حسین (علیه السلام)، راویان و نویسندگان آل زبیر به ویژه مصعب زبیری و برادرزاده‌اش زبیر بن بکار بوده‌اند. تطهیر و عادی جلوه‌دادن اعمال زشت زنان عشوه‌گر زبیری (همچون عائشه همسر مصعب بن زبیر و سکینه دختر خالد زبیری) با تخریب بانوان عفیف و آبرومند آل علی (علیه السلام) از اهداف این تحریف است. از جمله اهداف دیگر نویسندگان مذکور که برخی نقش عالمان درباری آن عصر را ایفا می‌نمودند، بی‌قید نمودن زنان مسلمان نسبت به التزامات شرعی به ویژه نسبت به غنا، عادی جلوه دادن همنشینی با مردان نامحرم (با ارائه تصویری جعلی از بی‌قیدی دختر امام حسین نسبت به رعایت حریم شرعی با نامحرمان و شرکت در مجالس غنا)، منصرف نمودن مردم از مظلومیت آل علی (علیه السلام) با تصویری دروغین از زندگی اشرافی دختر امام حسین و بی‌توجهی او به مصائب رخ داده بر اهل بیت (علیهم السلام)، بود. موضوعی که امروزه نیز می‌تواند دستاویزی باشد در دست کسانی که تمام تلاششان بر تضعیف عفاف بانوان متمرکز شده است. در طرف مقابل نیز، به نظر می‌رسد عباراتی نظیر «و اما سکینه فغالب علیها الاستغراق مع الله تعالی فلا تصلح لرجل» که فاقد سند بوده و تنها در برخی منابع متأخر یافت می‌شود، جهت مقابله با تخریب مذکور وضع شده که خود منجر به "بزرگنمایی" گردیده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن کثیر دمشقی (بی تا)، البدايه والنهائه، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
۳. ابن اثیر جزری (۱۳۸۵ش)، الكامل فی التاريخ، بیروت: دارالصاد.
۴. ابن جوزی (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن حجر (۱۴۱۵ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه.
۷. ابن صباغ مالکی (۱۴۲۲ق)، الفصول المهمه فی معرفه الأئمة علیهم السلام، قم، دارالحديث.
۸. ابن طیفور (بی تا)، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی.
۹. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی (۱۴۱۵ق)، الاغانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. اسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴ق)، المکنز العربی المعاصر، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۲. بنت الشاطی، عائشه (۱۹۸۷م)، تراجم سیدات بیت النبوه، قاهره، دار الریان التراث.
۱۳. ثقفی (۱۴۱۰ق)، الغارات، قم: دارالکتاب.
۱۴. جاحظ (۱۹۸۸م)، المحاسن و الاضداد، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۵. حافظ رجب برسی (۱۴۲۲ق)، مشارق انوار الیقین بیروت، اعلمی.
۱۶. حصری (بی تا)، زهر الآداب و ثمر الاباب، شرح زکی مبارک، بیروت: دارالجيل.
۱۷. حلو، محمد علی (۱۴۲۳ق)، عقيلة قريش أمانة بنت الحسين عليهما السلام، نجف اشرف: مؤسسه السبطين.
۱۸. حلی (۱۴۱۱ق)، كشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: وزارت ارشاد.

۱۹. خوارزمی (۱۴۲۳ق)، مقتل الحسين عليه السلام، قم: انوار الهدی.
۲۰. ذاکری، علی اکبر (۱۳۸۸ش)، سکینه دختر امام حسین علیه السلام بانوی ادب و شجاعت، پیام زن، شماره ۲۰۹.
۲۱. شاهرودی، محمدرضا و ابراهیمی زاده رقیه، (۱۳۹۱ش)، جستاری در شخصیت ادبی و اجتماعی سکینه بنت الحسین علیهما السلام، تهران، تاریخ تمدن اسلامی، شماره دوم، صص ۶۹-۴۷.
۲۲. صبان، محمد (۱۴۱۴ق)، اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضائل اهل بيته الطاهرين، قاهره.
۲۳. صدوق (۱۳۷۲ش)، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۲۴. طبری (بی تا)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالتراث.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: آل البيت.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۲۷. قمی، عباس، (۱۳۶۸ق)، الکنی و الالقاب، تهران: مکتبه الصدر.
۲۸. کلینی (۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامية
۲۹. مجلسی (۱۴۰۳ق)، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. مسعودی (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجره.
۳۱. مفید (۱۴۱۳ق)، المسائل السرویه، قم: کنفرانس بین المللی شیخ مفید.
۳۲. مفید (۱۴۱۴ق)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۳. موسوی المقرم، عبدالرزاق (۱۴۱۹ق)، السیده السکینه ابنه الامام الشهید ابی عبدالله علیه السلام، بیروت: دارالاضواء.
۳۴. نساجی، زهرا (۱۳۸۴ش)، نگاهی به زندگی حضرت سکینه، فرهنگ کوثر، شماره ۶۱.
۳۵. نویری (۱۴۲۳ق)، نهاية الارب في فنون الادب، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومية.